

A New Approach towards the *Jizya* (Poll Tax) system in Islamic Jurisprudence

Mohammadamin amini^{1*}

1- Assistant Professor, Higher Institute of Sunni Islamic Sciences Schools in South Iran, khonj Religious Complex, khonj, Iran.

Received Date: 2022/07/17

Accepted Date: 2022/11/23

Abstract

When legislating its rulings based on the international customs of the time, Islam introduced a tax called *jizya* on a group of non-Muslim combatants who applied for residence in Islamic lands. The amount of this tax was much less compared to the taxes collected by non-Islamic countries, and in return for it, the lives and property of non-Muslims were protected by the Islamic state. The *jizya* system in Islam is based on three principles: mutual agreement of the parties of the contract; the small amount of the *jizya*, and the exemption of committed non-Muslims from participation in the defense of the Islamic land. The reason, conditions, instances of lapse and the philosophy of *jizya* collection show that Islam was not seeking to insult and humiliate non-Muslims.

Keywords: *jizya* (poll tax), *zimmī* (non-Muslim citizens), Islamic jurisprudence.

نگرشی نو به نظام جزیه در فقه اسلامی

محمدامین امینی^{۱*}

۱- استادیار معهد عالی مدارس علوم اسلامی اهل سنت جنوب ایران، مجتمع دینی خنج، خنج، ایران.

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۲۶

پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۹/۰۲

چکیده

اسلام به هنگام تشریح احکام خود بر اساس عرف آن زمان، مالیاتی بر جنگجویان غیرمسلمان متقاضی سکونت در سرزمین‌های اسلامی (جزیه) وضع کرده است. مقدار این مالیات در مقابل مالیات‌های گرفته شده توسط دولت‌های غیر اسلامی بسیار کمتر بوده و در برابر آن، جان و مال غیرمسلمانان در حمایت حکومت اسلامی قرار می‌گرفته است. نظام جزیه در اسلام بر سه اصل استوار است: تراضی دو طرف قرارداد، اندک بودن مقدار جزیه و معافیت غیرمسلمانان متعهد از شرکت در دفاع از سرزمین اسلامی. اسباب، شرایط، موارد سقوط و فلسفه گرفتن جزیه نشان می‌دهد که اسلام به دنبال توهین و ذلت غیرمسلمان نبوده است.

واژگان کلیدی: جزیه، اهل ذمه، فقه اسلامی.

مقدمه

اسلام به‌عنوان آخرین دین آسمانی، احکام مشخصی برای ناباوران خود داشته که بر اساس آن، حقوق این افراد در سرزمین‌های اسلامی تضمین می‌گردد. دلایل کلی شریعت، حقوق مسلمانان و غیرمسلمانان را جز در پاره‌ای از موارد که تکلیف مسلمانان است، مساوی دانسته است. در ادوار تدوین کتب فقه، برخی از فقهای اسلامی تحت تأثیر محیط و خشونت‌هایی که حکام غیرمسلمان یا کارگزاران غیرمسلمان خلفای اسلامی خصوصاً در دوره عباسیان در حق مسلمانان روا داشته‌اند، احکامی صادر نموده‌اند که به‌نظر می‌رسد با کلیات دین همخوانی نداشته باشد. متأسفانه این موارد در کتب فقه ثبت شده و گروهی نیز به تبع سلف خود آن را به مانند حکم شرعی قلمداد نموده‌اند.

براساس متون فقهی، غیرمسلمان با اختیار کامل حق می‌یابد با پذیرش پیمان ذمه و پرداخت جزیه، در سرزمین اسلامی اقامت گزیده و هر وقت اراده نماید از خود سلب تابعیت نموده و از سرزمین اسلامی خارج گردد (کاسانی، ۱۹۸۲، ۷/۱۱۲). در پی درخواست او مبنی بر تابعیت سرزمین اسلامی، مسلمانان و حکومت اسلامی ملزم‌اند به خواسته او جواب مثبت دهند؛ (مقدسی، بی تا، ۱۰/۵۸۳) مگر اینکه ثابت گردد وی به قصد جاسوسی به سرزمین اسلامی وارد می‌شود و یا اراده به هم زدن نظم عمومی دارد (خطیب شربینی، بی تا، ۴/۲۴۴-۲۴۳). بعد از پذیرش پیمان ذمه وظایفی بر وی مقرر می‌گردد که یکی از مهم‌ترین آن وظایف، پرداخت جزیه است. برخی از فقها، این وظیفه مالی را دال بر به ذلت افکندن و خواری غیرمسلمانان و مجازات ماندن آنان بر دین خود دانسته‌اند. این چنین نظراتی سبب شده شرق‌شناسان، اسلام را دینی بدانند که هیچ احترامی برای پیروان ادیان دیگر قائل نیست. لوریمر می‌نویسد: «مادامی که اسلام باقی است، صلح و سازش پیروان اسلام، حتی با کلیمی‌ها و مسیحی‌ها و از این بالاتر با سائر افراد بشر، یک مسأله لاینحل خواهد بود» (عمید زنجانی، ۱۳۴۴، ۱۳).

این جستار در پی آن است که به شیوه‌ی توصیفی تحلیلی با تعریف جزیه و بیان مفهوم صحیح دلیل شرعی، سبب، شرائط و موارد ساقط شدن آن، تبیینی صحیح از فلسفه و جوب آن ارائه نموده و گفته خالی از دلیل گروهی از فقها که با کلیات قرآن و سنت مغایرت داشته را روشن سازد.

تعریف لغوی و اصطلاحی جزیه

فیروزآبادی جزیه را خراج زمین و جمع آن را جزئی و جزئی و جزاء دانسته است (فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ۱۲۷۰). ابن اثیر بر این باور است که جزیه بر وزن «فَعَلَةٌ» از ماده جزاء به معنی کفایه بوده و آن مالی

است که اهل کتاب، عقد ذمه را بر آن منعقد می‌کنند (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ۱/۲۷۱). خواریزمی از میان لغویان عرب، جزیه را در اصل، معرب لغت فارسی «گزیت» دانسته و به تبع او گروهی از مفسران این نظریه را پذیرفته‌اند (خواریزمی، بی تا، ۸۵؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۱۰/۱۶۶). جرجی زیدان نیز از لحاظ تاریخی اثبات نموده که عرب این واژه را هم از جهت لفظ و هم از جهت معنا از ایرانیان گرفته و سپس لفظ آن را معرب نموده است (۱۳۷۹، ۱/۱۷۳).

جزیه در اصطلاح فقهی با تعابیر متفاوتی شناخته شده است. ابن عرفه مالکی جزیه را مالی می‌داند که غیرمسلمان در قبال تأمین امنیت و مصونیتش به دولت اسلامی می‌پردازد (علیش، ۱۴۰۹، ۳/۲۱۳). تقی‌الدین شافعی، علامه حلی و ابن قدامه حنبلی جزیه را مالی دانسته‌اند که غیرمسلمان در قبال سکونت در سرزمین اسلامی به صورت سالیانه ملزم به پرداخت آن می‌باشد (تقی‌الدین حصنی، ۱۹۹۴، ۵۰۸؛ علامه حلی، بی تا، ۹/۲۷۵؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵، ۹/۲۶۳). براساس تعریف صاحب جواهرالکلام غیرمسلمان در قبال سکونت در سرزمین اسلامی جزیه می‌پردازد؛ اما در عوض، حکومت اسلامی موظف به دفع دشمن و جنگ از او می‌گردد (نجفی، بی تا، ۲۱/۲۲۷). ابن مفلح حنبلی معتقد است جزیه مالی است که در قبال اقامت غیرمسلمان در سرزمین اسلامی و در عوض قتل او گرفته می‌شود (ابن مفلح، ۱۴۲۳، ۳/۳۱۲). از این تعریف چنین برداشت می‌شود که اصل بر این است که غیرمسلمان در سرزمین اسلامی حق حیات ندارد؛ اما چنین فردی در صورت پرداخت جزیه و انعقاد قرارداد ذمه، جان خود را محفوظ نگه می‌دارد. در میان متأخرین، عقیف عبدالفتاح طباره جزیه را نوعی مالیات فردی بر غیرمسلمان دانسته که به منزله زکات واجب بر مسلمان می‌باشد. وی در تأیید این تعریف استدلال می‌کند که با اسلام آوردن غیرمسلمان، جزیه از او ساقط می‌گردد (طباره، ۱۹۹۵، ۴۱۰). به نظر می‌رسد طباره در این تعریف دچار اشتباه شده؛ چون زکات نوعی عبادت است که به هدف تزکیه فرد مسلمان مشروع شده (توبه/۱۰۳) و در این خصوص هیچ مشابهتی به جزیه ندارد. همچنین ساقط شدن جزیه بعد از اسلام آوردن فرد غیرمسلمان، دلیل روایی خاص داشته (دارقطنی، ۱۳۸۶، ۴/۱۵۷) و نمی‌توان آن را با وجوب زکات بر فرد مسلمان مرتبط دانست. فقط در صورتی این تعریف می‌تواند صحیح باشد که زکات و جزیه از منابع مشترک درآمد حکومت اسلامی باشند.

تاریخچه جزیه

جزیه از قدیم میان ملل متمدن معمول بوده و چیزی نیست که اسلام آن را پدید آورده باشد. وقتی مردم آن به کرانه آسیای صغیر رسیدند در مقابل حفظ جان آنان از هجوم فنیقی‌ها، مالیات از آنان دریافت می‌نمودند. دو ابرقدرت دنیای آن روز روم و ایران بودند. رومی‌ها هر جایی را فتح می‌نمودند بر مردم آن، مالیات وضع می‌کردند که میزان مالیات آنان از جزیه در اسلام خیلی بیشتر بود. مثلاً همین که رومیان کشور فرانسه را فتح نمودند بر هر یک از اهالی آن، سالی نه تا پانزده لیره معین نمودند که هفت برابر جزیه مسلمانان بود (جرجی زیدان، ۱۳۷۹، ۱/۱۷۳).

ایرانیان نیز از رعایای خود جزیه می‌گرفتند. کسری انوشیروان، اولین فردی بود که جزیه را عمومی نمود و مقررات آن را طبقه‌بندی کرد (رشید رضا، ۱۹۹۰، ۱۰/۲۵۷). کسری انوشیروان از مردم ایران جزیه دریافت می‌داشت و کارمندان دولتی، مرزبانان، نویسندگان، اشراف، سپاهیان و سایر مردم موظف به پرداخت آن بودند (رک: جرجی زیدان، ۱۳۷۹، ۱/۱۷۳).

احکام اسلامی متناسب با مقتضیات زمان تشریح شده است. بنابراین طبیعی است که اسلام قوانین بین‌الملل آن دوره که مورد تأیید عرف بین‌المللی بوده را بپذیرد. با این وجود اسلام جنبه‌های ظالمانه بودن این قانون را زدوده و این مالیات را در حدی اندک و فقط بر جنگجویان معاف از خدمات نظامی امضا نمود.

دلیل مشروعیت جزیه

مشروعیت اخذ جزیه با کتاب و سنت و اجماع ثابت می‌گردد. خداوند می‌فرماید: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه/۲۹) «با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند، و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید، تا با کمال خواری به دست خود جزیه دهند». در سنت قولی و عملی پیامبر دلایل فراوانی مبنی بر مشروعیت این حکم دیده می‌شود؛ اما معروف‌ترین دلیل فقهای اهل سنت، حدیث بریده (رک: مسلم، بی تا، ۵/۱۳۹، ش ۴۶۱۹) و مشهورترین دلیل فقهای امامیه، خبر اسباف (رک: کلینی، ۱۳۶۳، ۵/۱۰) است. بر اساس این دو حدیث، ابتدا غیرمسلمانانی که با مسلمانان وارد جنگ شده‌اند به اسلام فرا خوانده می‌شوند. اگر پذیرفتند جنگ خاتمه می‌یابد؛ اما اگر نپذیرفتند به پرداخت جزیه و ماندن

بر دین خود در سایه حکومت اسلامی فرا خوانده می‌شوند. اگر پذیرفتند، صلح جایگزین جنگ می‌شود. اگر دو راه حل مذکور پذیرفته نشد به جنگ ادامه داده می‌شود.

همچنین روایت شده هنگامی که لشکر اسلام به مرزهای ایران رسید، مغیره بن شعبه لشکر کسری را در نهاوند به توحید یا پرداخت جزیه فرا خواند (بخاری، ۱۴۰۷، ۱۱۵۲/۳، ش ۲۹۸۹)، و در خبری دیگر، پیامبر از زرتشتیان بحرین جزیه گرفته است (ترمذی، بی تا، ۱۴۷/۴، ش ۱۵۸۸). همچنین جزیه گرفتن از غیرمسلمان، قضیه مشهوری بوده که مسلمانان بر مشروعیت آن اجماع داشته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ۳۶/۲).

سبب وجوب جزیه

سبب در لغت به معنی طنابی بوده که به وسیله آن دسترسی به آب ممکن می‌گردد، سپس این واژه برای هر چیزی که به وسیله آن، به چیزی دیگر اتصال حاصل گردد، به عنوان استعاره استفاده شده است (زبیدی، بی تا، ۳۸/۳). سبب در اصطلاح اصولیان عبارت است از آنچه با وجود آن، حکم وجود داشته و با نبودنش، حکم نیز معدوم می‌باشد (نمله، ۱۴۲۰، ۳۹۱/۱). سبب وجوب جزیه بر غیرمسلمان، «عقد ذمه» است (کاسانی، ۱۹۸۲، ۱۱۱/۷). به عبارتی با انعقاد عقد ذمه، اخذ جزیه از غیرمسلمان مشروعیت می‌یابد و با عدم انعقاد آن، مشروعیتی برای اخذ جزیه باقی نمی‌ماند. عقد ذمه به خاطر تضمین حقوق غیرمسلمانان منعقد شده و پس از انعقاد آن خون و مال ذمی به مانند خون و مال مسلمان محترم می‌گردد (کاسانی، ۱۹۸۲، ۳۴۱/۷ و ۱۰۰).

شرایط وجوب جزیه

شرط با سکون حرف راء، در لغت عرب به معنی الزام شیء و ملتزم بودن بدان در معامله بوده که با جمع شروط و شرایط وارد شده است (ابن فارس، ۱۳۹۹، ۲۶۰/۳). شرط در اصطلاح اصولیان عبارتست از آنچه با فقدان آن، حکم نیز معدوم می‌باشد ولی با وجود آن، لازم نیست حتما حکم وجود داشته باشد (قرافی، ۱۴۲۱، ۱۹۴/۱). جهت تحقق وجوب پرداخت جزیه بر غیرمسلمان، وجود شرائطی الزامی است که با فقدان آن، جزیه از او گرفته نمی‌شود. این شرایط عبارت است از:

الف) عقل، بلوغ و ذکوریت

به اتفاق فقهای حنفیه، مالکیه، شافعیه، حنابله، زیدیه و امامیه جزیه بر کودک، زن و شخص دیوانه واجب نیست (نظام و دیگران، ۲۴۵/۱۴۱۱، ۲؛ ابن عبدالبر، ۱۴۰۰، ۴۷۹/۱؛ خطیب شربینی، بی تا، ۵۶۹/۲؛

زرکشی، ۱۴۲۳، ۲۲۲/۳-۲۲۱؛ ابن مرتضی، ۱۴۲۲، ۳۵۶/۵؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ۱۸۳/۳، حتی قرطبی اجماع را بر این امر نقل نموده است (قرطبی، ۱۳۸۴، ۱۱۲/۸)؛ اما ظاهره جزیه را بر زن نیز واجب شمرده‌اند. (ابن حزم، بی تا، ۳۴۷/۷)

ب) سالم بودن از عیوبی مثل زمین‌گیر بودن، کوری و پیری

حنفیه، مالکیه و حنابله قائلند جزیه بر شخص ناتوان و زمین‌گیر و شخص کور و پیرمرد واجب نیست (بابرتی، بی تا، ۵۰/۶؛ زرکشی، ۱۴۲۳، ۲۲۲/۳؛ صاوی، بی تا، ۳۰۹/۲). شافعیه و امامیه در این مورد، دو نظریه نوشته‌اند. اول: جزیه بر افراد مذکور واجب است. دوم: جزیه بر افراد مذکور واجب نیست؛ چون آنان به مانند زنان و کودکان جنگجو نمی‌باشند (خطیب شربینی، بی تا، ۲۴۶/۴؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۴۳/۲). حنفیه در مقام استدلال گویند: افراد مذکور اگر مسلمان بودند واجب نبود با بدنشان به دفاع از سرزمین اسلامی برخیزند. بنابراین از آنان جزیه گرفته نمی‌شود؛ چون جزیه جایگزین دفاع بدنی از سرزمین اسلامی است (کاسانی، ۱۹۸۲، ۱۱۱/۷).

ج) فقیر، ناتوان و از کار افتاده نبودن ذمی

حنفیه، مالکیه و حنابله جزیه را بر فقیری که توانایی کار کردن ندارد واجب نمی‌دانند (ابن مودود، ۱۳۵۶، ۱۳۸/۴؛ ابن عبدالبر، ۱۴۰۰، ۴۷۹/۱؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۴، ۱۸۲/۲). استدلال این گروه بدین گونه است: فقیر از کار افتاده از ادای واجب، عاجز است و عاجز از ادا در حق الناس به خاطر گفته خداوند: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» (بقره/۲۸۰) «و اگر بدهکار تان تنگدست باشد پس تا هنگام گشایش، مهلتی به او دهید.» معذور است. پس معذور بودن فرد مذکور در پرداخت جزیه، اولویت داشته و جزیه از او گرفته نمی‌شود. همچنین در زمان خلافت عمر بن خطاب، جزیه از فقیر از کار افتاده ساکن عراق گرفته نشد. همچنین خود عمر بن خطاب از پیرمرد مسکینی که گدایی می‌کرد، جزیه برداشت. همچنین به آیه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره/۲۸۶) «خداوند هیچ‌کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند.» استدلال نموده‌اند. در قول مشهور شافعیه و امامیه جزیه بر فقیری که توان کسب و کار ندارد واجب دانسته شده است. بدین گونه که وقتی سال تمام شد و ذمی بی‌چیز بود، جزیه تا موقع دارا شدنش در ذمه او می‌ماند. در قول مقابل مشهور هر دو مذهب، جزیه‌ای بر او نیست (قلیوبی، ۱۴۱۵، ۲۳۱/۴؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۳۸/۲).

د) راهب نبودن ذمی

مالکیه و حنابله جزیه را بر راهبان واجب نمی‌دانند. این گروه چنین استدلال می‌کنند: خون راهب به مانند خون زن و کودک، محفوظ بوده؛ بنابراین در عقد ذمه، جزیه‌ای بر او نیست (نفرای، بی تا، ۷۶۴/۲؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۰۰، ۱۷۳/۴). فقهای حنفی در این خصوص عبارات متفاوتی نوشته‌اند. قدوری از مذهب حنفیه نقل می‌کند: جزیه بر راهبانی که از مردم کناره گرفته‌اند، گرفته نمی‌شود؛ اما اگر با مردم ارتباط اجتماعی داشتند، جزیه از آنان گرفته می‌شود. همچنین محمد بن حسن از ابوحنیفه روایت می‌کند: هنگامی از راهبان جزیه گرفته می‌شود که توانایی کار کردن داشته باشند و قول ابویوسف نیز همین است و وضع جزیه بر آنان را چنین توجیه می‌کنند که آنان اهل قتالند و عدم کار کردن آنان با اینکه قدرت کار کردن داشته باشند، مانع وجوب جزیه بر آنان نیست. همان‌گونه که اگر شخصی زمین خراجی داشته باشد و با اینکه توانایی کشت در آن دارد ولی کشت نمی‌کند، خراج از او ساقط نمی‌گردد (ابن‌عابدین، ۱۴۱۲، ۱۹۹/۴؛ ابن‌همام، بی تا، ۱۲۰/۶). شافعیه و امامیه جزیه را بر راهب واجب می‌دانند. امامیه در این خصوص به عمومیت آیه مشروعیت جزیه استناد کرده و شافعیه نیز جزیه را به مانند اجاره‌بها می‌دانند. در مذهب شافعیه قول دیگری مبنی بر عدم وجوب جزیه بر آنان وجود دارد (شیرازی، ۱۴۰۳، ۲۳۸-۲۳۷؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۴۲/۲).

موارد ساقط شدن جزیه بعد از وجوب

مواردی که جزیه را ساقط می‌کند عبارت است از: اسلام آوردن ذمی، مرگ او، گذشتن مدت پرداخت جزیه، به وجود آمدن برخی عذرها، ناتوانی حکومت اسلامی در حمایت از ذمی و شرکت ذمی در دفاع از سرزمین مشترک اسلامی.

الف) اسلام آوردن ذمی یا مرگ او

حنفیه، مالکیه و زیدیه قائلند که جزیه با اسلام آوردن یا مرگ ذمی ساقط می‌گردد. بدین معنی فردی که جزیه بر او واجب است هرگاه بعد از یک سال یا بیشتر از وجوب آن، اسلام آورد یا وفات نمود و جزیه‌ای پرداخت نکرده بود، جزیه از او ساقط شده و از ترکه او گرفته نمی‌شود (سرخسی، ۱۴۲۱، ۱۴۰/۱-۱۳۶؛ ابن‌رشد، ۱۴۰۸، ۳۷۵/۱؛ ابن‌مرتضی، ۱۴۲۲، ۳۵۶/۵). دلایل این نظریه به قرار زیر است. ابتدا حدیث نبوی: «بر مسلمان جزیه‌ای واجب نیست» (طبرانی، ۱۴۱۵، ۳۸۳/۶، ش ۱۹۴۹). دیگر

دلیل آنکه جزیه به طریق مجازات بر ماندن در کفر واجب شده، نه به طریق دیون و عقوبات. کفر، با اسلام آوردن ساقط می‌گردد و همچنین بعد از مرگ، مجازاتی اعمال نمی‌شود. دلیل آخر آنکه عقد ذمه و وضع جزیه وسیله‌ای برای اسلام آوردن ذمی است. بنابراین بعد از اسلام آوردن یا مرگ او، دیگر عقد ذمه و جزیه‌ای باقی نمی‌ماند (سرخسی، ۱۴۲۱، ۱۰/۱۳۷). حنابله و امامیه نیز به مانند حنفیه وقتی ذمی بعد از یک سال، اسلام آورد، جزیه را از او ساقط می‌کنند؛ اما جزیه را بعد از مرگ ذمی ساقط نمی‌کنند؛ بلکه قائلند از ترکه او گرفته می‌شود. این دو مذهب قبل از اتمام سال، جزیه را بر ذمی واجب نمی‌دانند و معتقدند که اگر ذمی در اثنای سال وفات نمود، جزیه از او ساقط می‌گردد (ابن مفلح، ۱۴۲۳، ۳/۳۱۹؛ علامه حلی، بی‌تا، ۳۷۳/۹).

شافعیه، اسلام آوردن و مرگ ذمی را موجب سقوط جزیه نمی‌دانند؛ چون جزیه را دین دانسته و به مانند سائر دیون، آنرا از ذمی مسلمان شده یا ترکه ذمی می‌گیرند (نوی، ۱۴۲۵، ۳۱۳). استدلال حنابله در اینکه اسلام، ساقط کننده جزیه است به دو دلیل می‌باشد. نخست آیه «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ» (انفال/۳۸) «به کسانی که کفر ورزیده‌اند بگو: «اگر بازایستند، آنچه گذشته است برایشان آمرزیده می‌شود و اگر بازگردند، به یقین، سنت خدا در مورد پیشینیان گذشت.» و دوم حدیث نبوی: «اسلام ماقبل خود را قطع می‌کند» (ابن مفلح، ۱۴۲۳، ۳/۳۱۹؛ هیشمی، ۱۴۱۲، ۹/۵۸۴، ش ۱۵۸۹۰).

به نظر می‌رسد جزیه با هر دو مورد اسلام آوردن ذمی و مرگ او ساقط می‌شود. چون سقوط جزیه با اسلام ذمی، مستند به حدیث صحیح نبوی می‌باشد. در مورد مرگ ذمی باید خاطر نشان کرد جزیه برای مال‌اندوزی مسلمانان تشریح نشده؛ بلکه تشریح آن بدین خاطر است که وسیله‌ای برای اسلام آوردن ذمیان باشد. بنابراین وقتی ذمی اسلام آورد، مقصد حاصل شده و وقتی ذمی وفات نمود، مقصد نیز از بین رفته و نیازی به متوسل شدن به وسیله نیست.

ب) به وجود آمدن عذر

حنفیه در این زمینه تصریح بیشتری نسبت به سائر فقها داشته و گویند: هنگامی که ذمی فقیر یا بیمار و زمین‌گیر یا پیر و سالخورده گردد، جزیه از او ساقط می‌گردد. به عبارتی اگر جزیه سال گذشته را در وقت خودش پرداخت نکرده بود، دیگر جزیه‌ای از او گرفته نمی‌شود (ابن مازہ، ۱۴۲۴، ۲/۳۵۷). مالکیه معتقدند اگر ذمی به خاطر فرار از پرداخت جزیه، آنرا نمی‌پردازد، جزیه از او گرفته می‌شود؛ اما اگر ذمی

توانایی پرداخت جزیه را نداشت، جزیه از او گرفته نمی‌شود و بعد از توانایی یافتن نیز جزیه‌ای بر او نیست (دسوقی، بی‌تا، ۲۰۲/۲).

ج) ناتوانی حکومت اسلامی در دفاع و حمایت از ذمیان

این مورد در کتب فقهی متقدم دیده نمی‌شود؛ اما متفکرین اسلامی معاصر این مسأله را معتبر شمرده‌اند. محققان متأخر معتقدند جزیه، بدل از حمایت و دفاع از ذمیان است؛ چون اسلام به‌خاطر رعایت و عنایت به آنان وظیفه دفاع از سرزمین اسلامی را بر آنان واجب ننموده است. بنابراین هرگاه مسلمانان نتوانستند از آنان دفاع نموده و از حمایت آنان ناتوان شدند، جزیه ساقط می‌گردد (زیدان، ۱۴۰۸، ۱۲۹). با استقرای معاهدات ذمه در صدر اسلام و در طول تاریخ اسلام، به‌نظر می‌رسد ناتوانی حکومت اسلامی در دفاع از غیرمسلمانان، ساقط‌کننده جزیه می‌باشد. در تأیید این نظریه شواهد تاریخی و معاهدات صدر اسلام بسیار است که به سه سند از آن اسناد اشاره می‌گردد:

۱. در صلح‌نامه خالد بن ولید با «صلوبا بن نسوطا» در منطقه حیره آمده: پس بر توست امان و حمایت ... ، بنابراین اگر از شما دفاع نموده و دشمنانتان را دفع نمودیم، گرفتن جزیه حق ماست. در غیر این‌صورت جزیه‌ای از شما نمی‌گیریم تا اینکه قادر به دفع دشمن شما باشیم (طبری، ۱۴۰۷، ۳۱۹/۲).
۲. وقتی به «ابوعبیده عامر بن جراح» فرمانده لشکر اسلام در فتح شام گزارش شد که جمع انبوهی از رومیان برای جنگ با آنان گرد آمده‌اند به کارگزارانش نامه نوشت که جزیه و خراجی را که از ساکنان آن سرزمین گرفته بودند بدانان باز گردانده و به مردم آن شهرها بگویند: امواتان را از آن جهت به شما باز گرداندیم که به ما گزارش رسیده جمع انبوهی از رومیان برای جنگ با این دیار گرد آمده‌اند. شما نیز بر ما شرط نهاده بودید که در قبال پرداخت جزیه از شما دفاع نماییم. ما توانایی چنین کاری را نداریم. اینک آنچه را از شما ستانده بودیم، به شما باز می‌گردانیم. اگر خداوند ما را بر آنان پیروز گردانید، به همان شروط و آنچه بین خود نوشتیم، پایبندیم (قاضی ابویوسف، بی‌تا، ۱۵۳).
۳. در نامه «حبيب بن مسلمه» برای ساکنین شهر تفلیس آمده: مقدار جزیه بر هر خانواده‌ای یک دینار می‌باشد ... ، و اگر برای مسلمانان مسأله‌ای پیش آمد که نتوانستند در مقابل دشمن از شما حمایت نمایند، دیگر جزیه‌ای از شما ستانده نمی‌شود و این موجب پیمان شکنی نمی‌گردد (بلاذری، ۱۹۸۸، ۲۰۱-۲۰۰).

د) مشارکت ذمیان در دفاع از سرزمین مشترک اسلامی

این مورد نیز به مانند مسأله قبل در کتب متقدم فقه جز یک نقل در مذهب اباضیه، دیده نمی‌شود. اطفیش در شرح کتاب نیل می‌نویسد: اگر اهل ذمه، مسلمانان را با سلاح، علیه دشمنانشان یاری کردند، امام کل جزیه را رها می‌کند (اطفیش، ۱۴۰۵، ۵۷۲/۱۷). اندیشمندان متأخر اسلامی نیز معتقدند جزیه بدل حمایت از ذمیان است. بنابراین هنگامی که ذمیان در دفاع از سرزمین اسلامی مشارکت داشتند، اقدام به اصلی نموده‌اند که جزیه به خاطر آن واجب شده است (زیدان، بی تا، ۱۳۰). به نظر می‌رسد جزیه در قبال دفاع از ذمیان مشروع شده و اگر ذمیان خود در دفاع از سرزمین اسلامی اقدام کنند دیگر گرفتن جزیه از آنان ممنوع باشد. محدث نوری روایتی از امام صادق بیان داشته که این نظریه را تأیید می‌کند. ایشان می‌فرماید: «هر فرد ذمی که در جنگ با مشرکین از وی یاری خواسته شود، جزیه‌اش ساقط می‌گردد» (نوری، ۱۴۰۸، ۱۲۱/۱۱، ش ۵۶). همچنین سوابق تاریخی و معاهدات عصر صحابه تأیید این قضیه را تقویت می‌کند. پاره‌ای از این معاهدات عبارت است از:

۱. نامه «عتبه بن فرقد» به ساکنان آذربایجان، که در قسمتی از آن آمده: به نام خداوند بخشنده بخشایشگر. این امانی است که «عتبه بن فرقد» کارگزار امیرمؤمنین عمر بن خطاب به ساکنان آذربایجان می‌دهد. امانی بر جان و مال و دینشان که در قبال آن به اندازه توانایشان جزیه پردازند. افرادی که در هر سال برای دفاع از این سرزمین گرد آیند در قبال آن، جزیه‌ای در آن سال از آنان گرفته نمی‌شود و کسی که در شهر اقامت گزید و برای دفاع از آن، از شهر خارج نشد، نصیب او به مانند شخص مقیم است و باید جزیه دهد (طبری، ۱۴۰۷، ۲/۴۵۰).

۲. طبری در فتح منطقه «باب» از نواحی «ارمینیه»، نقل می‌کند: «شهر براز» (پادشاه منطقه باب) از «سراقه بن عمرو» فرمانده مسلمانان در آن مناطق درخواست کرد در قبال همکاری آنان در دفع دشمن به هر نحوی که بخواهند، جزیه را از او و افراد همراه او نگیرد. سراقه پذیرفت و بدو گفت: ما این قضیه را از تو و همراهانت می‌پذیریم تا زمانی که بر آن شرط مداومت نمائید؛ اما افرادی که در شهر اقامت دارند و به امر دفاع اقدام نمی‌کنند باید جزیه پردازند. پذیرش این پیمان، روشی شد که از غیرمسلمانانی که در مقابل دشمن می‌ایستند و در این امر علیه آنان بسیج می‌شوند، جزیه برداشته شود. سراقه این موضوع را به عمر بن خطاب گزارش داد. عمر نیز اجازه داد و آنرا نیکو دانسته و احدی از صحابه با آن مخالفت ننمود (طبری، ۱۴۰۷، ۲/۵۴۱-۵۴۰).

۳. نامه «سوید بن مقرن» فرمانده لشکر مسلمانان در سرزمین فارس در زمان خلافت عمر بن خطاب به فرمانروای ایالت گرگان که در قسمتی از آن آمده: به نام خداوند بخشنده بخشایشگر. این نامه‌ای است از «سوید بن مقرن» به «رزبان صول بن رزبان» و اهل دهستان و سائر اهالی گرگان: شما در حمایت و امان ما بوده و بر ماست که از شما دفاع کنیم. در مقابل، هر شخص بالغی در هر سال به اندازه تواناییش جزیه پردازد. هرکس در امر دفاع و امان، ما را یاری نمود، یاری رساندنش بدل جزیه‌اش می‌باشد و از پرداخت جزیه معاف می‌گردد (طبری، ۱۴۰۷، ۵۳۸/۲).

۴. «جراجمه» در کوه‌های «لکام» در منطقه «انطاکیه» پیمان‌شکنی نموده و خواستند این منطقه را به امپراطوری روم ملحق کنند. «ابوعبیده بن جراح» افرادی را فرستاد تا برای بار دوم آن منطقه را فتح کنند و بعد از فتح دوباره آن، «حیب بن مسلم فهري» را والی آن جا قرار داد. حیب بن مسلم قصد نبرد با جرجومه نمود، اما اهالی آن با او وارد جنگ نشدند و درخواست صلح و امان نمودند و با او صلح نمودند بر اینکه سربازان و نیروهای مسلح پشتیبانی و دیده‌بان مسلمانان در رشته کوه‌های لکام بوده و دیگر جزیه‌ای از آنان گرفته نشود (بلاذری، ۱۹۸۸، ۱۶۰-۱۵۹).

فلسفه و جوب جزیه

در فلسفه و جوب جزیه بر ذمیان، عبارات مختلفی در کتاب‌های فقه دیده می‌شود. فقهای حنفیه در این خصوص چهار نظریه ارائه نموده‌اند. اول: جزیه بدل از عصمت و حفظ خون ذمی است. دوم: جزیه بدل از سکونت ذمی در سرزمین اسلامی است. سوم: جزیه بدل از یاری رساندن به مسلمانان در جنگ علیه سرزمین مشترک اسلامی است. چهارم: جزیه بدل از قتل یا قتال با ذمی است (رک: ابن‌همام، بی‌تا، ۵۲/۶؛ کاسانی، ۱۹۸۲، ۱۱۲/۷؛ بایرتی، بی‌تا، ۵۳/۶).

بر اساس تصریح سرخسی در کتاب مبسوط (۱۴۲۱، ۱۳۸/۱۰-۱۳۴) به نظر می‌رسد، قول اصح حنفیه بر این باشد که جزیه به نسبت ذمیان بدل از حفظ خون آنان و به نسبت مسلمانان بدل از یاری رساندن آنان به سرزمین اسلامی می‌باشد. آنچه از چکیده منابع فوق در متون فقهی حنفیان فهمیده می‌شود این است که دفاع از سرزمین اسلامی در مقابل دشمنان بر ساکنین آن واجب است. ذمیان نیز با پذیرش عقد ذمه، جزو ساکنین سرزمین اسلامی می‌گردند؛ اما به علت اشتراک عقیده با دشمنان اسلام، صلاحیت یاری رساندن بدنی به ارتش مسلمانان ندارند؛ لذا شارع جزیه‌ای بر آنان واجب نموده تا جایگزین یاری

رساندن بدنی به جنگجویان مسلمان باشد. به همین سبب نیز در این مذهب از پیرمرد فوت و شخص نابینا و زمین گیر، جزیه‌ای گرفته نمی‌شود.

مالکیه و زیدیه معتقدند جزیه واجب شده به خاطر آن‌که بدل از قتل اهل‌ذمه است (قرافی، ۱۹۹۴، ۴۵۴/۳؛ ابن‌مرتضی، ۱۴۲۲، ۶/۶۸۲). به عبارتی با دادن جزیه جان خود را از تعرض حفظ می‌نمایند. شافعیه، حنابله و امامیه قائلند جزیه واجب شده؛ چون بدل از حفظ خون و سکونت اهل‌ذمه در سرزمین اسلامی است (ابن‌زکریا انصاری، ۱۴۲۲، ۲/۲۲۰؛ مقدسی، بی‌تا، ۱۰/۵۹۵؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۷/۲۷۶). به‌نظر می‌رسد جزیه، بدل حمایت حکومت اسلامی از زمین به‌خاطر معاف نمودن آنان از وظیفه دفاع از سرزمین اسلامی باشد. به عبارتی حکومت اسلامی از زمین در مقابل دفاع از آنان در برابر دشمن جزیه می‌گیرد؛ چون اسلام وظیفه دفاع از سرزمین اسلامی را بر مسلمانان واجب نموده و نه بر زمین؛ اما اگر آنان با اختیار خود بخواهند در این امر مشارکت نمایند، دیگر جزیه‌ای از آنان گرفته نمی‌شود. این نظریه مقتضی قول فقهای حنفی است؛ چون آنان جزیه را بدل از یاری سرزمین اسلامی توسط زمین دانستند. همچنین غیر از حنفیه، ابن‌رشد قائل است جزیه سال به سال در قبال برقراری امنیت و اقرار زمین بر دینشان گرفته می‌شود که در پناه و حمایت مسلمانان با امنیت کامل زندگی کرده و با دشمنانشان پیکار نمایند و آنچه در این زمینه بر مسلمانان واجب است بر آنان لازم نمی‌باشد (ابن‌رشد، ۱۴۰۸، ۱/۳۷۲). ماوردی در این زمینه می‌نویسد: بر ولی امر مسلمانان واجب است که جزیه را بر هر اهل کتابی که وارد پیمان ذمه می‌شود، وضع نماید تا سکونت او در سرزمین اسلامی پذیرفته شود. با دادن جزیه دو حق برای آنان لازم می‌گردد. اول: ممانعت از تعدی دشمن به آنان. دوم: حمایت از آنان. تا با منع تعدی، دارای امنیت شده و با حمایت، محروس بمانند (ماوردی، بی‌تا، ۲۲۳). در تأیید این نظریه می‌توان به عملکرد صحابه در کیفیت منعقد کردن عقد ذمه و وضع جزیه به‌خاطر حمایت از زمین استناد جست. برخی از این شواهد تاریخی عبارت است از:

۱. نامه خالد بن ولید به اهل حیره. در قسمتی از این نامه آمده: اگر اهل‌ذمه عهد و پیمان را حفظ نمایند و جزیه را به مسلمانان پرداخت کنند پس هر چه برای یک معاهد است، برای آنان نیز می‌باشد و بر ما واجب است از آنان حمایت نموده و دشمنانشان را دفع نماییم (قاضی ابویوسف، بی‌تا، ۱۵۷). طبری در این مورد می‌نویسد: وقتی اهل حیره با خالد بن ولید صلح نمودند «صلوبا بن نسطا» بیرون آمده و بر شهرهای «بانتقیا» و «بسما» با خالد صلح نمود. خالد چنین برایشان نوشت: به‌نام خداوند بخشنده

بخشایشگر. این نامه‌ای از خالد بن ولید برای «صلوبا بن نسوطا» و قومش است. من با شما پیمان می‌بندم بر جزیه و حمایت و دفاع. تو اکنون نقیب قومت هستی و آنان به عمل تو راضی‌اند و بی‌شک من و مسلمانان همراه من، این پیمان را پذیرفته و تو و قوم تو بدان راضی شده‌اید. پس بر توست حمایت و دفاع. بنابراین اگر از شما دفاع نموده و دشمنانتان را منع نمودیم جزیه برای ماست در غیر این صورت جزیه‌ای از شما نمی‌گیریم تا اینکه بتوانیم دشمن را از شما باز داریم (طبری، ۱۴۰۷، ۳۱۹/۲).

۲. نامه «سوید بن مقرن» فرمانده لشکر مسلمانان در سرزمین فارس در زمان خلافت عمر بن خطاب به فرماندار ایالت گرگان که در قسمتی از آن آمده: به‌نام خداوند بخشنده بخشایشگر. این نامه‌ای است از سوید بن مقرن به «رزبان صول بن رزبان» و اهل دهستان و سائر اهالی گرگان: که شما در حمایت ما بوده و بر ماست که دشمن را از شما باز داریم (طبری، ۱۴۰۷، ۵۳۸/۲).

۳. ابویوسف نقل می‌کند: صلح بین مسلمانان و اهل ذمه بر دادن جزیه جریان می‌یافت و شهرها به‌گونه‌ای فتح می‌شد که کلیسایانشان تخریب نگردد. و اینکه مسلمانان حرمت خون ذمیان را پاس دارند و در قبال دشمنانشان از آنان دفاع و حمایت نمایند. پس جزیه را بدین شرط پرداخت نمودند (قاضی ابویوسف، بی‌تا، ۱۵۲).

معاهدات صدر اسلام با اوصاف مذکور با اطلاع بزرگان صحابه منعقد می‌شد و خلاقی در قبول نمودن این‌گونه معاهدات از جانب آنان نقل نشده است. بر این اساس محققان پس از استقرای این قراردادها، ادعای اجماع سکوتی نموده‌اند که معاهدات صدر اسلام دال بر این است جزیه بدل حمایت از ذمیان می‌باشد (زیدان، ۱۴۰۸، ۱۲۲).
عقوبت بودن جزیه

مشاهده گردید که فقهای اسلامی در مورد اینکه چرا جزیه واجب شده، عبارات متفاوتی بیان داشته‌اند. پاره‌ای از این سخنان مدعای بدون دلیل بوده و متأسفانه مستمسک شریک‌شناسان شده تا بدین وسیله احکام اسلامی را قوانینی ظالمانه جلوه دهند. این در حالی است که گفته این گروه از فقها، بدون هیچ دلیلی از قرآن و سنت صحیح بوده و رأی فردی آنان می‌باشد و نباید برچسب حکم شرعی بر آن بخورد. اکثر فقها قائلند جزیه از آن جهت واجب شده که عقوبتی بر ماندگاری ذمی در کفر و نوعی جریمه مالی برای ماندن غیرمسلمان بر عقیده خود می‌باشد (بعلی، ۱۴۰۶، ۵۱۲؛ مرغینانی، بی‌تا، ۱۶۱/۲؛ ابن عابدین،

۱۴۱۲، ۱۹۶/۴). به نظر می‌رسد این‌گونه نگرش به جزیه با کلیات قرآن و سنت و عمل صحابه هیچ‌گونه تلیقی ندارد. بر اساس آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره/۲۵۶) «در دین هیچ اجباری نیست.» آزادی عقیده برای غیرمسلمانان تضمین شده و مؤاخذه کفار در مورد عقیده‌شان، امری اخروی بوده و به امور دنیوی دخلی ندارد. اگر تشریح جزیه به خاطر عقوبت بود، پس چرا بر همه غیرمسلمانان واجب نگشت و زنان و کودکان و پیرمردان سالخورده و افراد ناتوان بر کفر مانده ولی از پرداخت آن مستثنی شدند؟ مگر عقاید آنان بر کفر نبوده؟ اگر جزیه عقوبتی در قبال بقای ذمیان بر کفر بود، پس چرا وقتی با مسلمانان در دفاع از سرزمین اسلامی متحد می‌شوند، جزیه از آنان ساقط می‌شود؟ عقد ذمه و پرداخت جزیه جز با رضایت غیرمسلمانان منعقد نمی‌گردد (طوسی، ۱۳۸۷، ۳۸/۲)، در حالی که امور کیفری منوط به رضای بودن یا نبودن مجرم در اجرای کیفر نیست (ابن عربی، ۱۴۲۴، ۴۸۱/۲). جزیه به نسبت زکاتی که مسلمانان به دولت اسلامی پرداخت می‌کنند بسیار ناچیز است تا حدی که منتسکیو یکی از علت‌های پیشرفت سریع فتوحات مسلمانان را اندک بودن مالیات دریافتی آنان از مردم در مقایسه با مالیات‌های مأخوذ توسط دول غیر اسلامی آن زمان می‌داند (منتسکیو، ۱۳۶۲، ۳۸۴). افزون بر این مطلب، اهل ذمه هیچ تعهدی نسبت به دفاع از سرزمین مشترک نداشته و این وظیفه به عهده مسلمانان می‌باشد. این مسائل نشان می‌دهد جزیه در مقابل ملتزمات حکومت اسلامی در دفاع از اهل ذمه گرفته می‌شود و نوعی کمک به ارتشی است که در مقابل تجاوز دیگران، از آنان حمایت می‌کند. نه اینکه عقوبت ماندن بر عقیده غیر اسلامی باشد. به عبارتی هدف از گرفتن جزیه، تأمین بخشی از درآمدهای دولت اسلامی و هزینه آن جهت نیازهای عمومی جامعه از جمله رفع نیاز نیروهایی است که عهده‌دار پاسداری از غیرمسلمانان می‌باشند.

مفهوم «صاغرین» در منابع فقهی

فقه‌های اسلامی در خصوص مفهوم و مصداق «صاغرین» در آیه مشروعیت جزیه (توبه/۲۹) عبارات مختلفی به کار برده‌اند که پاره‌ای از آن گفته‌ها، نسبت به حقوق اولیه انسان بوی تبعیض داده و با قواعد کلی شریعت همخوانی ندارد.

سرخسی از فقه‌های حنفی بر این باور است که جایز نیست ذمی در پرداخت جزیه وکیل داشته باشد؛

بلکه باید خودش شخصاً حضور داشته و به حالت ایستاده در حالی که مأمور اخذ جزیه نشسته است

آنرا پرداخت نماید. مأمور اخذ جزیه گردن او را گرفته و او را تکانی می‌دهد و بدو می‌گوید: ای دشمن خدا جزیه‌ات را پرداخت کن (سرخسی، ۱۴۲۱، ۱۰/۱۳۸).

گروهی از فقهای شافعی از طبقه خراسانیین نوشته‌اند: گیرنده جزیه می‌نشیند و ذمی در حالت ایستاده سر خود را خم نموده، جزیه‌اش را تحویل می‌دهد. سپس گیرنده جزیه ریش او را گرفته و ضربه‌ای به زیر گوشش می‌نوازد (نووی، ۱۴۰۵، ۱۰/۳۱۶).

ابوخطاب حنبلی گوید: در هنگام اخذ جزیه باید به ذمی سیلی زد تا مفهوم صغار تحقق یابد. مرداوی معتقد است: هنگام اخذ جزیه باید اهل‌ذمه مدتی طولانی بایستند و دستان خود را دراز نموده و جزیه پرداخت نمایند (مرداوی، ۱۴۱۹، ۴/۱۶۵).

ابن جنید از فقهای امامیه گوید: باید ذمی هنگام پرداخت جزیه بایستد و مأمور اخذ جزیه بنشیند تا صغار تحقق یابد (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۳/۱۹۱). شیخ مفید قائل است: باید در اخذ جزیه به گونه‌ای به اهل‌ذمه فشار وارد آید که بیش از طاقت آنان بوده تا به اسلام روی آورند (نجفی، بی‌تا، ۲۱/۲۴۷). برداشت‌های افراطی از عبارات قرآنی در این زمینه، خالی از پشتوانه شرعی است. نووی در این خصوص می‌نویسد: صورت‌های مذکور در اخذ جزیه کلاً باطل است؛ چون هیچ اصلی در قرآن و سنت نداشته و اُحدی از سلف صالح این عمل را انجام نداده است (خطیب شربینی، بی‌تا، ۴/۲۵۰). نقل معتبر مذاهب مالکیه، شافعیه، امامیه و ظاهریه بر این است که مراد از صغار در آیه مشروعیت جزیه، اجرای احکام اسلامی بر اهل‌ذمه است (قرافی، ۱۹۹۴، ۳/۴۵۵؛ نووی، ۱۴۰۵، ۱۰/۳۱۵؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۲/۳۸؛ ابن-حزم، بی‌تا، ۹/۴۲۶).

در رد نگرش‌های رادیکالی به مفهوم صغار و برخورد نامناسب با غیرمسلمانان، کافی است به تعامل پیامبر اسلام با هم‌پیمانان غیرمسلمان خود اشاره گردد تا معلوم شود اسلام به دنبال نقض حقوق بشر نبوده و بلکه ناقض حقوق بشر را سخت مجازات می‌کند. پیامبر فرمود: «آگاه باشید هر کس به هم‌پیمانی ستم روا داشت یا از او عیب‌جویی کرد یا اینکه او را به انجام کاری بیش از توانش واداشت یا آن‌که بدون رضایتش چیزی از او ستاند، در روز رستاخیز من مدافع و طرف‌دعوی وی خواهم بود» (ابوداود، بی‌تا، ۳/۱۳۶، ش ۳۰۵۴). چگونه ممکن است اسلام ادعای تربیت نوع بشریت را داشته باشد آنگاه جزیه را به‌خاطر ذلت و خواری همین مرتب‌تری تشریح نماید؟ خداوند اُحدی را از نیکی کردن به غیرمسلمانان باز

نداشته و می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه/۸-۹) «خدا شما را از کسانی که در کار دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد. فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در کار دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون‌راندنتان با یکدیگر همپشتی کرده‌اند. و هرکس آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمگرانند.» در آیه نخست، واژه «بر» عبارت است از عطف داشتن با ضعیفان، برطرف نمودن نیاز نیازمندان، اطعام گرسنگان، پوشاندن لباس به برهنگان، نرم گفتار بودن با هدف مهربانی کردن به آنان نه ترسیدن و طمع داشتن از آنان، دعا کردن برای هدایت یافتن و سعادت‌مند شدنشان، اندرز دادن بدانان در کارها و دین و دنیاشان، پاس داشتن آنان در غیابشان، مصون داشتن اموال، فرزندان، آبرو و تمام حقوق و مصالح آنان هنگام تعرض کسی به آن‌ها و دفع ظلم و ستم از آنان (قرافی، بی‌تا، ۱۵/۳، فرق ۱۱۹).

خداوند احسان و نیکی کردن را در حق همه موجودات زنده حتی حیوانات واجب نموده (مسلم، بی‌تا، ۷۲/۶، ش ۵۱۶۷) پس چگونه می‌توان انسان را به خاطر ایده‌اش از آن استثنا نمود؟ در اسلام، بنی آدم صرف نظر از نژاد، رنگ، جنس، حسب، دین و عقیده دارای کرامت ذاتی‌اند. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء/۷۰) «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم.» پس چرا باید این قانون را در برخورد با ناباوران دین اسلام فراموش کرد؟ مگر فرمان پیامبر به برخاستن برای جنازه مردگان و به پا خاستن ایشان برای مردگان غیرمسلمان (نسائی، ۱۴۱۱، ۴/۴۵، ش ۱۹۲۱) دال بر کرامت انسانی حتی برای جسد انسان نیست؟

تکثر ادیان و وجود اختلاف در عقیده مردم، واقعیتی است که به خواست خداوند رخ داده است. انسان‌ها در انتخاب دین، مختار و آزاد بوده و احدی را نمی‌توان به زور مسلمان گرداند. «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف/۲۹) «و بگو: حق از پروردگارتان رسیده است. پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند.» اگر قرار بر این بود که همه مردم مسلمان باشند، خداوند خود چنین می‌کرد. «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (هود/۱۱۸) «و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می‌داد، در حالی که پیوسته در اختلاف‌اند.»

قرار نیست مسلمانان در خصوص ایمان آوردن غیرمسلمانان کاسه داغ‌تر از آش شده و از روی دلسوزی آنان را مجبور به پذیرش ایمان نمایند؛ چون حتی پیامبر نیز بر اساس آیات متعدد، مجوز چنین کاری نداشته است.^۱

جزیه در حکومت‌های اسلامی معاصر

با تغییر شکل سرزمین‌ها، نوع زندگی بشر و بروز مفاهیم جدیدی چون دولت، کشور، ملت، جامعه و ... در کشورهای اسلامی کنونی، اسمی از مالیاتی به‌عنوان جزیه دیده نمی‌شود. مبنای این مسأله بدین صورت است که دفاع از کشورهای اسلامی وظیفه غیرمسلمانان دانسته نشده و باید در قبال دفاع و حمایت مسلمانان از سرزمین مشترک، جزیه پرداخت کنند. حال که بر اساس میثاق عمومی و قانون اساسی کشورهای مسلمان، غیرمسلمانان نیز در امر دفاع از کشور اسلامی با مسلمانان مشارکت می‌کنند، دیگر جزیه‌ای بر آنان واجب نمی‌باشد. چون آنان نیز به مانند مسلمانان در خدمات سربازی و نظامی و دفاع از وطن اسلامی شرکت دارند.

بر اساس تفاهم و قرارداد دوجانبه، دفاع از مرز مشترک در جوامع اسلامی کنونی بر عهده همه شهروندان بوده و بنابراین دیگر مقصد شارع از وضع جزیه حاصل آمده و نیازی به اخذ جزیه در قوانین اساسی دیده نشده است. به‌عنوان مثال در اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، وظیفه دفاع از کشور به عهده‌ی یکایک شهروندان نهاده شده است.

نتایج

۱. جزیه حکمی امضایی است و قبل از اسلام نیز این قانون وجود داشته است. جزیه تعهد مالی جنگجویان غیرمسلمان در قبال عدم حضور در نبرد علیه دشمن مشترک است.
۲. جزیه بدل حمایت از غیرمسلمانان و نوعی کمک به ارتشی است که در مقابل تجاوز دیگران، از آنان حمایت می‌کند؛ بنابراین ناتوانی حکومت اسلامی در حمایت از آنان یا مشارکت آنان در دفاع از سرزمین مشترک اسلامی، جزیه را ساقط می‌کند.
۳. نگرشی که جزیه را عقوبتی بر ماندن ذمی در کفر دانسته با کلیات قرآن، سنت و عملکرد صحابه همخوانی ندارد؛ بلکه مقصود از گرفتن جزیه، برآوردن بخشی از هزینه‌های مورد نیاز حکومت

۱. به‌عنوان مثال آیات: (بقره/۲۵۶)، (یونس/۹۹)، (شعراء/۳)، (حج/۶۸-۶۹)، (غاشیه/۲۲).

اسلامی در جهت مصارف عمومی جامعه بوده و به هیچ وجه، ذلت غیرمسلمان را در پی ندارد.
۴. مفهوم صغار در متون دینی عبارت است از اجرای احکام اسلامی بر غیرمسلمانان و نقل‌های دیگر هیچ گونه مستند شرعی قابل قبولی ندارند.

منابع

- ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۹۹ق). *النهاية*. بیروت: المكتبة العلمية.
ابن عربی، محمد بن عبدالله. (۱۴۲۴ق). *أحكام القرآن*. ج ۳. بیروت: دارالکتب العلمية.
ابن همام، کمال الدین. (بی تا). *فتح القدير*. بیروت: دارالفکر.
ابن تیمیه، عبدالسلام بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). *المحرر فی الفقه*. ج ۲، ریاض: مكتبة المعارف.
ابن حزم، علی بن احمد. (بی تا). *المحلی*. بیروت: دارالفکر.
ابن رشد، محمد بن احمد. (۱۴۰۸ق). *المقدمات الممهدات*. ج ۱. بی جا: دارالغرب اسلامی.
ابن زکریا انصاری، زکریا بن محمد. (۱۴۲۲ق). *أسنى المطالب*. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمية.
ابن عابدین، محمدامین بن عمر. (۱۴۱۲ق). *رد المحتار علی الدر المختار*. ج ۲. بیروت: دارالفکر.
ابن عاشور، محمدالظاهر. (۱۹۸۴م). *التحریر والتنویر*. تونس: الدارالتونسية.
ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۴۰۰ق). *الکافی فی فقه أهل المدينة*. ج ۳. ریاض: مكتبة الرياض الحديثة.
ابن عربی، محمد بن عبدالله. (۱۴۲۴ق). *أحكام القرآن*. تحقیق: محمد عبدالقادر عطاء. ج ۳. بیروت: دارالکتب العلمية.
ابن فارس، احمد. (۱۳۹۹ق). *معجم مقاییس اللغة*. بیروت: دارالفکر.
ابن قدامه، موفق الدین. (۱۴۰۵ق). *المعنی*. ج ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
ابن مازہ، محمود بن احمد. (۱۴۲۴ق). *المحیط البرهانی*. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمية.
ابن مرتضی، احمد بن یحیی. (۱۴۲۲ق). *البحر الزخار*. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمية.
ابن مفلح، ابراهیم بن محمد. (۱۴۲۳ق). *المبدع*. ریاض: دار عالم الکتب.
ابن مودود، عبدالله بن محمود. (۱۳۵۶ق). *الاختیار لتعلیل المختار*. تحقیق: محمود ابودقیقه. قاهره: مطبعة الحلبي.
ابوداود، سلیمان بن اشعث. (بی تا). *سنن أبي داود*. بیروت: دارالکتب العربی.

- اطفیش، محمد بن یوسف. (۱۴۰۵ق). شرح کتاب النیل. ج ۳. جده: مکتبه الارشاد.
- بابرتی، محمد بن محمد. (بی تا). العناية شرح الهدایة. بیروت: دارالفکر.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۷ق). صحیح البخاری. ج ۳. یمامة: دار ابن کثیر.
- بعلی، محمد بن علی. (۱۴۰۶ق). مختصر الفتاوی المصریة لابن تیمیة. ج ۲. دمام: دار ابن قیم.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۹۸۸م). فتوح البلدان. بیروت: مکتبة الهلال.
- ترمذی، محمد بن عیسی. (بی تا). سنن الترمذی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تقی الدین حصنی، ابوبکر بن محمد. (۱۹۹۴م). کفایة الأخیار. ج ۱. دمشق: دارالخیر.
- جرجی زیدان. (۱۳۷۹ش). تاریخ تمدن اسلامی. ترجمه: علی جواهرکلام. ج ۹. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خطیب شریینی، محمد بن احمد. (بی تا). مغنی المحتاج. بیروت: دارالفکر.
- خوارزمی، محمد بن احمد. (بی تا). مفاتیح العلوم. ج ۲. بیروت: دارالکتب العربی.
- دارقطنی، علی بن عمر. (۱۳۸۶ق). سنن الدارقطنی. بیروت: دارالمعرفة.
- دسوقی، محمد بن احمد. (بی تا). حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر. بیروت: دارالفکر.
- رشید رضا، محمد. (۱۹۹۰م). تفسیر المنار. مصر: الیهیئة المصریة العامة للکتاب.
- زیبیدی، محمد بن محمد. (بی تا). تاج العروس. بی جا: دارالهدایة.
- زرکشی، محمد بن عبدالله. (۱۴۲۳ق). شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- زیدان، عبدالکریم. (۱۴۰۸ق). احکام الذمیین و المستأمنین. ج ۲. بیروت: مؤسسه الرسالة.
- سرخسی، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). المبسوط. ج ۱. بیروت: دارالفکر.
- شیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی. (۱۴۰۳ق). التنبیہ. بیروت: عالم الکتب.
- صاوی، احمد بن محمد. (بی تا). حاشیة الصاوی علی الشرح الصغیر. بی جا: دار المعارف.
- طباره، عقیف عبدالفتاح. (۱۹۹۵م). روح الدین الاسلامی. ج ۳۰. بیروت: دارالعلم الملایین.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۱۵ق). المعجم الأوسط. قاهره: دارالحرمین.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۰۷ق). تاریخ الأمم و الملوک. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیة. تحقیق: سیدمحمدتقی کشفی. ج ۳. تهران: المکتبه المرتضویة.

- علامه حلی، حسن بن یوسف. (بی تا). *تذکره الفقهاء*. ج ۱. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- _____ . (۱۴۲۰ق). *تحریر الأحكام الشرعية*. ج ۱. قم: مؤسسه الإمام الصادق.
- علیش، محمد بن احمد. (۱۴۰۹ق). *منح الجلیل*. بیروت: دارالفکر.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۴۴ش). *اسلام و همزیستی مسالمت آمیز*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- فولادوند، محمدمهدی. (۱۳۷۶ش). *ترجمه قرآن کریم*. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۶ق). *القاموس المحیط*. ج ۸. بیروت: مؤسسه الرساله.
- قاضی ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم. (بی تا). *الخراج*. بی جا: مکتبه الأزهريه للتراث.
- قرافی، شهاب الدین. (۱۹۹۴م). *الذخیره*. بیروت: دارالغرب.
- _____ . (بی تا). *الفروق*. بی جا: عالم الکتب.
- _____ . (۱۴۲۱ق). *تنقیح الفصول*. مکه: جامعه أم القرى.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۳۸۴ق). *الجامع لأحكام القرآن*. ج ۲. قاهره: دارالکتب المصریه.
- قلیوبی، احمدسلامه و عمیره. (۱۴۱۵ق). *حاشیتنا قلیوبی و عمیره علی منهاج الطالبین*. بیروت: دارالفکر.
- کاسانی، علاء الدین. (۱۹۸۲م). *بدائع الصنائع*. بیروت: دارالکتب العربی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳ش). *الأصول من الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ماوردی، علی بن محمد. (بی تا). *الأحكام السلطانية*. قاهره: دارالحدیث.
- مرداوی، علاء الدین. (۱۴۱۹ق). *الإنصاف*. ج ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مرغینانی، علی بن ابی بکر. (بی تا). *الهدایة*. بی جا: المکتبه الإسلامیه.
- مسلم، ابوالحسن نیشابوری. (بی تا)، *صحیح مسلم*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مقدسی، عبدالرحمن. (بی تا). *الشرح الكبير علی متن المقنع*. بیروت: دارالکتب العربی.
- منتسکیو. (۱۳۶۲ش). *روح القوانين*. ترجمه: علی اکبر مهتدی. ج ۸. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نجفی، محمدحسن. (بی تا). *جواهرالکلام*. ج ۷. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نسائی، احمد بن شعیب. (۴۱۱ق). *سنن الکبری*. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- نظام و گروهی از فقهای هند. (۱۴۱۱ق). *الفتاوی الهندیة*. بیروت: دارالفکر.
- نفاوی، احمد بن غنیم. (بی تا). *الفواکه الدوانی*. بی جا: مکتبه الثقافه الدینیة.
- نمله، عبدالکریم. (۱۴۲۰ق). *المهدب فی علم أصول الفقه المقارن*. ج ۱. ریاض: مکتبه الرشد.

- نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل*. قم: مؤسسه آل البيت.
نوی، محیی‌الدین یحیی بن شرف. (۱۴۰۵). *روضه الطالبین*. بیروت: المکتب الإسلامی.
_____. (۱۴۲۵ق). *منهاج الطالبین*. ج ۱. بیروت: دارالفکر.
هیشمی، علی بن ابی‌بکر. (۱۴۱۲ق). *مجمع الزوائد ومنبع الفوائد*. بیروت: دارالفکر.

